



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مطالعه رابطه فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج (مورد مطالعه: دختران ازدواج نکرده ۲۰ تا ۳۴ ساله شهر تهران)

مرجان رشوند سرخکوله (استادیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه

طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

m.rashvand@atu.ac.ir

فاطمه وجدانی (استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

f_vojdani@sbu.ac.ir

چکیده

تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های افراد می‌تواند تغییرات رفتاری را در پی داشته باشد. به همین نسبت، تغییر در ارزش ازدواج نیز می‌تواند باعث تأخیر در ازدواج و در نهایت ازدواج‌گریزی شود. هدف مقاله حاضر، بررسی سهم فردگرایی و برابری جنسیتی بر ارزش ازدواج دختران هنوز ازدواج نکرده ۲۰ تا ۳۴ ساله شهر تهران بود. داده‌های مطالعه حاصل پیمایشی بود که در پاییز ۱۳۹۷ با استفاده پرسشنامه ساخت یافته از ۶۰۰ دختر هنوز ازدواج نکرده نمونه جمع‌آوری شد. یافته‌های مطالعه حاکی از تأثیر معنادار فردگرایی و برابری جنسیتی بر ارزش ازدواج دختران بود. جهت این رابطه معکوس بود؛ به گونه‌ای که با افزایش فردگرایی و برابری جنسیتی شاهد این هستیم که دختران ارزش کمتری برای ازدواج قائل هستند. علاوه بر این، رابطه بین ویژگی‌های فردی پاسخگویان و ارزش ازدواج بررسی شد. رابطه سن دختران با ارزش ازدواج مستقیم بود. متغیرهای سطح تحصیلات، میزان درآمد و استفاده از شبکه‌های اجتماعی رابطه معکوس با ارزش ازدواج داشتند؛ به گونه‌ای که دخترانی که تحصیلات و درآمد بیشتر داشتند و از شبکه‌های اجتماعی همچون

تلگرام، فیس‌بوک و... استفاده بیشتری می‌کردند، ارزش کمتری برای ازدواج قائل بودند و برعکس. این یافته بر ضرورت مدیریت فرهنگی مناسب نسل جدید در این زمینه تأکید می‌کند؛ به گونه‌ای که ضمن احترام به خواسته‌های به حق زنان و دختران، بتوان آن‌ها را به سوی ازدواج درست و به موقع سوق داد.

کلیدواژه‌ها: ارزش ازدواج، دختران مجرد، فردگرایی، برابری جنسیتی، شهر تهران.

۱. مقدمه

جامعه ایران در دو دهه اخیر، تحت تأثیر اثرات مدرنیته، تحولات ساختاری و فرهنگی - ارزشی بسیاری را تجربه کرده است. با توجه به دورنمای این تحولات نظیر رونق سطح رفاه اجتماعی، بهبود موقعیت زنان و دسترسی آن‌ها به تحصیلات دانشگاهی، در جریان این تحولات خانواده ایرانی نیز دستخوش دگرگونی شده است (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶، ص. ۷)؛ از جمله این تغییرات می‌توان به افزایش سن ازدواج و تأخیر در ازدواج اشاره کرد.

براساس مطالعات مختلف طی سه دهه گذشته، نرخ ازدواج در سال‌های اخیر در ایران روند نزولی داشته است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۴، ص. ۲۹۴). بررسی نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده در گروه‌های سنی متوالی از کاهش آمار ازدواج زنان حکایت دارد. نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده واقع در گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله از ۹/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲۳/۵ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است که این امر مجرد بودن تقریباً یک زن از هر چهار زن ۲۵ تا ۲۹ ساله را نشان می‌دهد.

در تبیین تغییراتی همچون به تأخیر انداختن ازدواج به عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی اشاره شده است (موحد، مقدس و عباسی شوازی، ۱۳۸۶؛ خلیج‌آبادی فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹؛ ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰؛ حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰؛ زارع شاه‌آبادی و سلیمانی، ۱۳۹۱)، اما به نظر می‌رسد یکی از عواملی که کمتر به آن پرداخته شده است، تحولات ارزشی و نگرشی است که در حیطه خانواده و ازدواج روی داده است.

کم‌رنگ‌شدن ازدواج، به‌ویژه در میان دختران مجرد مشکلات زیادی را برای آن‌ها و جامعه به همراه دارد. به موازات تأخیر جوانان در ازدواج به‌دلیل اصل وجود نیازهای زیستی، عاطفی و نیاز طبیعی به انس با جنس مخالف، شکل‌های نامناسبی از روابط دختر و پسر در جامعه به‌سرعت رو به گسترش است. روابط متعدد خارج از چارچوب ازدواج دست‌کم در میان‌مدت و درازمدت، سلامت جسمی، روانی و عاطفی جوانان به‌ویژه دختران را به مخاطره می‌اندازد، ذائقه نسل جدید را به تنوع‌طلبی بدون تعهد تغییر می‌دهد و پایداری کانون زندگی خانوادگی هم‌مین جوانان را پس از ازدواج نیز تهدید می‌کند. تضعیف بنیان خانواده، افزایش آمار طلاق و فرزندان طلاق، خانواده‌های تک‌سرپرست و نظایر این‌ها خود نقطه شروعی برای بسیاری از مسائل فرهنگی اجتماعی خواهد بود. گذشته از این، تأخیر جوانان در ازدواج و گسترش روابط خارج از چارچوب ازدواج، سلامت اخلاقی-معنوی جوانان را نیز به‌عنوان مهم‌ترین و پاک‌ترین سرمایه‌های انسانی کشور تضعیف می‌کند؛ بنابراین پرداختن به این پدیده و شناسایی عوامل آن، به دلایل گوناگون مهم به نظر می‌رسد.

مطالعه ازدواج‌گریزی دختران به لحاظ پیامدهای جمعیت‌شناختی نیز موضوع مهمی است؛ چراکه کارکرد اساسی خانواده یعنی تداوم نسل انسان با ازدواج تأمین می‌شود و با توجه به وجود مجازات برای رفتارهایی نظیر هم‌خانگی و فرزندآوری پیش از ازدواج یا بدون ازدواج، افزایش باروری فقط در حیطه خانواده اتفاق می‌افتد؛ بنابراین هرگونه اختلال در ازدواج می‌تواند به کاهش باروری منجر شود. طبیعی است که کاهش جمعیت نیز به نوبه خود مسائل کلان‌تر اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی را به دنبال خواهد داشت.

براساس آمار سازمان ثبت احوال کشور و آخرین سرشماری‌های پایگاه اطلاعات جمعیتی کشور، در حال حاضر ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر در سن متعارف ازدواج قرار دارند یا از این سن گذشته‌اند، اما هرگز ازدواج نکرده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). بررسی تأخیر جوانان در ازدواج ضروری به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد علاوه بر تأثیر مشکلات اقتصادی بر تأخیر جوانان در ازدواج، نگرش‌ها و ارزش‌های افراد نیز در این راستا مؤثر هستند. از آنجاکه نگرش‌ها و ارزش‌های انسان زیربنای گرایش‌ها و رفتارهای او هستند، به نظر می‌رسد برای درک بهتر این پدیده باید ارزش ازدواج را نیز در دیدگاه نسل جوان بررسی کرد؛ بدین ترتیب، «ارزش ازدواج» در نزد جوانان می‌تواند سرنخ مهمی برای دنبال کردن این موضوع مهم اجتماعی باشد.

تحقیقات نشان داده‌اند که ارزش ازدواج در میان جوانان ایرانی در سال‌های اخیر رو به کاهش بوده است (سرایبی و اوجاقلو، ۱۳۹۲؛ گروسی و یاری نسب، ۱۳۹۴؛ رشوند، ۱۳۹۷؛ صادقی و رضایی، ۱۳۹۸). اکنون سؤال مهم این است که ارزش ازدواج، خود تحت تأثیر چه عواملی است و به چه دلایلی کاهش می‌یابد؟

در طول چند دهه اخیر، با گسترش شبکه‌های ارتباطی مجازی و به دنبال آن نفوذ سریع و وسیع مدرنیته به‌ویژه در میان نسل جوان بوده‌ایم؛ بدین ترتیب، تغییراتی که جوامع مدرن در ارتباط با ازدواج و نهاد خانواده با آن مواجه بوده‌اند، در میان نسل جدید ما رواج یافته است. شاید بتوان گفت که به دلیل تلاش وافر دختران در دهه اخیر برای رسیدن به تحصیلات و مدارج علمی، اشتغال و استقلال مالی و در نتیجه، کسب سرمایه اجتماعی و فرهنگی در میدان زندگی، در یک دهه اخیر شاهد تغییرات بیشتری در ارزش‌های خانواده و ازدواج در میان زنان بوده‌ایم (سرایبی و اوجاقلو، ۱۳۹۲، ص. ۱۹). از جمله این تغییر و تحولات، رشد فردگرایی و نیز افزایش گرایش به برابری جنسیتی تحت تأثیر جنبش‌های فمینیستی است. آمارها نشان از روند رو به افزایش فردگرایی در ایران دارند؛ برای مثال، در تحقیق هافستد که در میان ۵۳ کشور جهان صورت گرفته است، رتبه فردگرایی در ایران ۲۴ یا به عبارتی دیگر، کمی بیش از متوسط است (آزاده و توکلی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۳). به نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر دختران ما به دلیل تحصیلات دانشگاهی، رشد فکری و نیز موفقیت‌های شغلی و کسب موقعیت اقتصادی بهتر در جامعه، بیش‌ازپیش خواهان برابری نقش‌ها، استقلال و آزادی و نیز

شکوفایی هستند و در چنین فضایی ممکن است ازدواج مانعی برای رشد شخصی، استقلال، آزادی و شکوفایی تلقی شود. به هر حال این مطلب به بررسی بیشتر نیاز دارد. مطالعه حاضر در شهر تهران و در راستای پاسخ‌گویی به این سؤال شکل گرفته است که آیا فردگرایی و تمایل به برابری جنسیتی می‌تواند بر ارزش ازدواج اثرگذار باشد؟ به بیان دیگر سهم این متغیرها در ارزش ازدواج دختران مجرد چقدر است؟ همچنین ویژگی‌های فردی دختران (سن، تحصیلات، میزان درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) تا چه اندازه می‌تواند در ارزش ازدواج دختران مؤثر باشد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات متعددی درباره سن ازدواج در کشورهای مختلف و در کشور ایران انجام شده‌اند (ترابی و بشیری^۱، ۲۰۱۰؛ اورتگرا^۲، ۲۰۱۲؛ ترابی، بشیری و عباسی شوازی، ۲۰۱۳؛ ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰؛ ترابی و عسکری ندوشن، ۱۳۹۱؛ ترابی و مسگرزاده، ۱۳۹۵). اغلب مطالعات انجام‌شده در آسیا و جنوب شرق آسیا نیز شواهدی را مبنی بر تأیید تئوری گود^۳ (در حال تغییر بودن سن در اولین ازدواج) نشان داده‌اند؛ به عنوان نمونه، مطالع، اورتگرا (۲۰۱۲) با استفاده از داده‌های ازدواج بخش جمعیت سازمان ملل (۲۰۰۸) نشان داد که به‌طور متوسط در مقایسه با دهه ۱۹۷۰، ازدواج در جهان حدود دو سال با تأخیر صورت می‌گیرد و البته تفاوت‌هایی بین کشورهای مختلف مشاهده می‌شود؛ از جمله اینکه تأخیر در ازدواج در کشورهای توسعه‌یافته‌تر با سرعت بیشتری رخ داده است؛ به‌رغم اندک بودن تجرد قطعی در سطح جهان، این شاخص در کشورهای توسعه‌یافته بیش‌تر است.

1. Torabi & Baschieri
2. Ortega
3. Good

تحصیلات به عنوان یکی از ابعاد نوسازی می‌تواند بر زمان‌بندی ازدواج و تغییر ارزش ازدواج تأثیرگذار باشد. در بررسی سطح تحصیلات، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته است. بیشتر مطالعات انجام‌شده تأثیر این متغیر را بر افزایش سن ازدواج و همچنین تأثیری که بر تغییر ایده‌ها و نگرش‌ها دارد، نشان می‌دهند (بکر، ۱۹۷۴؛ برین و لی‌لارد^۲، ۱۹۹۴؛ کبیر، جهان و جهان^۳، ۲۰۰۱؛ جونز^۴، ۲۰۱۰؛ ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰؛ میرزایی و قربانی، ۱۳۹۴؛ بالاخانی و امیرملکی، ۱۳۹۶). نتایج نشان می‌دهد افزایش میزان تحصیلات یکی از عوامل مهم افزایش سن ازدواج در میان زنان است. این عامل از چند طریق مختلف می‌تواند بر سن ازدواج تأثیر بگذارد که عبارت‌اند از:

۱. تحصیلات، باورها و ارزش‌های جدیدی را برای دختران ایجاد می‌کند که در مقابل سنت‌ها مقاومت کنند و این تمایل در آنها ایجاد می‌شود که یا به انتخاب خود ازدواج کنند یا ازدواج را برای کسب موقعیتی بهتر به تأخیر اندازند (کبیر و همکاران، ۲۰۰۱، ص. ۳۷۲)؛
۲. با افزایش میزان تحصیلات زنان می‌توانند فرصت‌های شغلی بهتری کسب کنند و از این طریق وابستگی درآمدی و اقتصادی کمتری به شوهران خود داشته باشند (بکر، ۱۹۷۴، ص. ۱۱)؛
۳. با در نظر گرفتن تحصیلات به عنوان سرمایه‌ای انسانی، ازدواج زود هنگام هزینه‌ای را بر زنان تحمیل می‌کند و آنها را از به دست آوردن سرمایه آتی بیشتر محروم می‌کند (اوپنهایمر^۵، ۱۹۸۸، ص. ۵۶۳)؛

1. Becker
 2. Brien & Lillard
 3. Kabir, Jahan & Jahan
 4. Jones
 5. Oppenheimer

۴. ازدواج هزینه‌های ادامه تحصیل را افزایش می‌دهد و منافع انتظارداشته ادامه تحصیل را کاهش می‌دهد؛ بنابراین ازدواج کردن احتمال ادامه تحصیل را کاهش می‌دهد (برین و لی لارد، ۱۹۹۴، ص. ۱۶۷)؛
۵. زنان با تحصیلات بیشتر در مقایسه با سایر زنان در بازار ازدواج از امتیاز بیشتری به لحاظ وجهه اجتماعی و شخصیتی و نیز پتانسیل درآمدی برخوردارند. این امر قدرت انتخاب و تأخیر در پاسخ به پیشنهادهای ازدواج برای یافتن شوهری دلخواه با انتخاب خودشان را برای آنان میسر می‌کند که این خود فرایندی تأخیری در ازدواج زنان به شمار می‌رود (میترا، ۲۰۰۴، ص. ۸۴).
- درواقع، تأثیر آموزش و تحصیلات بر ازدواج را می‌توان به دو مسیر متفاوت استقلال و جذابیت تقسیم کرد. تأثیر استقلال از این حیث است که زنان با تحصیلات بیشتر به لحاظ اقتصادی مستقل هستند و به این ترتیب می‌توانند ازدواج را برای یافتن همسر بهتر به تأخیر اندازند. تأثیر جذابیت این گونه است که زنان با تحصیلات بیشتر به دلیل دستمزد بیشتر یا پتانسیل درآمدی بهتر، در پی ازدواج همسران جذابی خواهند بود و به این ترتیب، تمایل به ازدواج با آنان افزایش می‌یابد (ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰، ص. ۴۱).
- تقریباً تمامی مطالعات در زمینه ازدواج، از تأثیر اشتغال و درآمد بر تأخیر ازدواج زنان حکایت دارند (مک‌دونالد، ۱۹۹۴؛ زهانگیر، کریم، زمان، حسین و حسین^۲، ۲۰۰۸؛ حسینی و گراوند، ۱۳۹۲). این مطالعات نشان داده‌اند شاغل شدن به‌خصوص برای دختران از اصلی‌ترین دلایل تأخیر ازدواج محسوب می‌شود. مهم‌ترین توجیه برای این رابطه بحث مستقل شدن دختران است؛ بنابراین با توجه به نظریه نوسازی و مطالعات انجام‌شده، با افزایش سطح تحصیلات، ورود به بازار کار و کسب اشتغال و در کل بهبود موقعیت افراد به‌ویژه زنان، انتظار می‌رود وضعیت ازدواج زنان تغییر یابد و دستخوش تحول شود. شوئن و چنک^۳

1. McDonald
2. Zahangir, Karim, Zaman, Hussain & Hussain
3. Schoen & Cheng

(۲۰۰۶) دریافتند که انصراف از ازدواج^۱ با عواملی چون میزان اشتغال زنان، تفاوت‌های جنسیتی کم‌تر در دریافت حقوق و افزایش سطح تحصیلات مرتبط است. تأثیر مدرنیته بر ازدواج انکارناپذیر است. بیشتر مطالعات (اوگه^۲، ۱۹۹۵؛ منچ، سینگ و کاسترلین^۳، ۲۰۰۵؛ احمدی، ۱۳۸۹؛ ضرابی و مصطفوی ۱۳۹۰؛ حبیب‌پور و غفاری ۱۳۹۰) تأثیر این متغیر را بر افزایش سن ازدواج نشان داده‌اند؛ به عنوان نمونه، اوگه (۱۹۹۵) دریافت که جامعه مدرن و جدید بر فردگرایی افراد می‌افزاید. فردگرایی در تمامی جنبه‌های زندگی انسان مدرن رخنه کرده و زندگی او را احاطه کرده است. حبیب‌پور و غفاری (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «علل افزایش سن ازدواج دختران» با استفاده از نظریه نوسازی در تبیین و تحلیل نتایج و جمع‌آوری داده‌ها به روش کمی، ریشه اصلی و عامل کلان افزایش سن ازدواج دختران در ایران را تجربه مدرنیته و نوسازی در ایران می‌دانند. ضعف هنجارهای سنتی، آشفته‌گی اقتصادی و اجتماعی و دشواری ازدواج از جمله عوامل میانی است که این محققان به آن اشاره کرده‌اند. در پژوهش آن‌ها، در سطح خرد، تحصیلات دختران، نگرش فرامادی به ازدواج و نگرش به ازدواج ترتیب‌یافته و انتخابی، به عنوان عوامل تأثیرگذار ذکر شده‌اند (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰، ص. ۷)

ارزش ازدواج یکی دیگر از متغیرهایی است که تغییرات آن طی چند سال اخیر مدنظر محققان بوده است. عباسی شوازی و رشوند (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان در شهر تهران» دریافتند که تأثیر ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان معنادار است؛ به گونه‌ای که زنان ازدواج کرده در مقایسه با زنان ازدواج نکرده ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند (عباسی شوازی و رشوند، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۵). رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای در شهر هشتگرد به این نتیجه رسیدند که تفاوت آماری معناداری در ارزش ازدواج بین نسل‌های مختلف وجود دارد و این تأثیر در حضور

1. Retreat form Marriage

2. Augé

3. Mensch, Singh & Casterline

متغیرهای اقتصادی-اجتماعی همچنان پابرجاست (رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۶۳). میرزایی و قربانی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای در استان کهگیلویه و بویراحمد دریافتند که تغییرات ارزشی اثر معناداری بر زمان‌بندی ازدواج هر دو جنس دارد. برای حل مسئله ازدواج و تغییر زمان‌بندی آن، باید به دنبال راهکارهایی برای تغییر نگرش‌های منفی افراد به ازدواج بود (میرزایی و قربانی، ۱۳۹۴، ص. ۴۹). سرایی و اوچاقلو (۱۳۹۲) در بررسی تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج در شهر زنجان دریافتند که ارزش ازدواج در بین زنان نسل قبل از انقلاب در حد قوی، نسل انقلاب و جنگ در حد متوسط و در نسل بعد از انقلاب در حد ضعیف بوده است (سرایی و اوچاقلو، ۱۳۹۲، ص. ۱۹). سفیری، کوهی و عبدی (۱۳۹۷) تأثیر مصرف کالاهای فرهنگی را بر تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه تبریز بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که میزان تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان در سطح متوسط به بالاست و با افزایش مصرف کالاهای فرهنگی، تغییر ارزش‌های ازدواج (نظیر تجردگرایی، آزادی انتخاب، تغییر روابط مبتنی بر عشق، تغییر نوع انتخاب همسر، تغییر مفهوم ازدواج و نحوه روابط) تشدید می‌شود (سفیری و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۴). همچنین در پژوهشی نزدیک به این موضوع، کاوه‌فیروز و صارم (۱۳۹۶) عوامل مؤثر بر نگرش دختران مجرد شاغل در دانشگاه علوم پزشکی شیراز به ازدواج را بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که نگرش آن افراد به ازدواج تحت تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، سبک زندگی، میزان مدیریت بدن و به‌ویژه مصرف فرهنگی است؛ بدین صورت که هرچه مصرف فرهنگی افراد بیش‌تر باشد، نگرش منفی‌تری به ازدواج دارند (کاوه‌فیروز و صارم، ۱۳۹۶، ص. ۷۳).

این مطالعات هرچند نتایج ارزشمندی را ارائه داده‌اند، کم‌تر پژوهشی به مطالعه عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج دختران پرداخته است. همچنین در کمتر مطالعه‌ای درباره تأثیر ویژگی‌های فردی بر ارزش ازدواج تحقیق و واکاوی شده است؛ به بیان دیگر، نقطه قوت این تحقیق این است که سهم فردگرایی و برابری جنسیتی را بر ارزش ازدواج بررسی می‌کند.

همچنین سهم هریک از ویژگی‌های فردی را در ارزش ازدواج دختران را مطالعه می‌کند. همین‌طور باید در نظر داشت که هیچ‌یک از پژوهش‌ها در زمینه ارزش ازدواج در شهر تهران نیست. تغییرات ارزشی و نگرشی در شهر تهران (میدان مطالعه تحقیق حاضر) به‌عنوان پایتخت کشور و یکی از کلان‌شهرهای مدرن، به‌مراتب نمود بیشتری خواهد داشت.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

رویکرهای نظری مختلفی برای تبیین زمان آغاز فرایند ازدواج و تشکیل خانواده مطرح شده‌اند. به‌طورکلی، رویکردهای نظری رایج در زمینه تغییرات خانواده و ازدواج را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱- تبیین‌های ساختاری^۱ که بر نقش جوامع در تبیین تغییرات خانواده و ازدواج تأکید بیشتری دارند؛ ۲- تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی^۲ که بیشتر بر نقش عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها و ارزش‌ها در تبیین دگرگونی‌های خانواده و ازدواج تأکید می‌کنند.

نظریه نوسازی یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری تغییرات ازدواج و خانواده است (گود، ۱۹۶۳، ص. ۵۷). گود (۱۹۶۳) با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده به گستره تأثیرات فرایند نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند. وی معتقد است این فرایند در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، ازدواج و الگوهای آن و از جمله زمان ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در میان مهم‌ترین ویژگی‌های نوسازی می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و... اشاره کرد. جونز^۳ (۱۹۸۱) در مطالعه‌ای در مالزی، نظریه نوسازی را حمایت می‌کند. در این بررسی وی نتیجه گرفت که سن ازدواج زنان هم‌زمان با توسعه آموزش برای زنان و افزایش مشارکت زنان افزایش یافته است؛ بنابراین با توجه به نظریه نوسازی، با

-
1. Structural Explanation
 2. Ideational Explanation
 3. Jones

افزایش سطح تحصیلات، ورود به بازار کار و اشتغال و در کل بهبود موقعیت افراد به خصوص زنان، انتظار می‌رود الگوی سن ازدواج تغییر کند (جونز، ۱۹۸۱، ص. ۲۵۵).

بر مبنای نظریه نوسازی، نظریه پردازان جنسیتی نیز استدلال می‌کنند که افزایش سطح توسعه اقتصادی به کاهش نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان خواهد انجامید؛ زیرا توسعه اقتصادی از طریق افزایش مشارکت زنان در اقتصاد صنعتی و بهبود سطح سواد آنها، بهبود وضعیت زنان در جامعه را به دنبال خواهد داشت. ارتقای وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان در جامعه نیز به افزایش سن ازدواج منجر خواهد شد (ساندارام^۱، ۲۰۰۵).

تبیین‌های ساختاری از دریچه‌های اقتصادی و اجتماعی به موضوع ازدواج و خانواده می‌پردازند و در تبیین چگونگی ازدواج و تشکیل خانواده به نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی در تغییر رفتارها توجه ندارند. تبیین‌های نگرشی اهمیت بیشتری برای نقش بالقوه مهم تغییر ایده‌ها و گرایش‌های فرهنگی قائل‌اند که در تعامل با عوامل ساختاری به ایجاد تغییراتی در خانواده و ازدواج منجر می‌شوند.

نسخه جدیدی از تبیین‌های نگرشی و ایده‌ای، نظریه ایده‌آلیزم توسعه‌ای است که آرلند تورنتون^۲ مطرح کرد. در این نظریه نیروی اصلی تعیین‌کننده تغییرات ارزشی و رفتاری در خانواده‌ها، اشاعه و گسترش ایده‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت و مدرنیته در سطح جهان است. براساس این دیدگاه، ایده‌های مرتبط با توسعه و پیشرفت به‌عنوان آرمان بشری و در شکل بسته‌ای از ایده‌ها در دنیا مقبولیتی عام یافته است (تورنتون، ۲۰۰۱، ص. ۴۴۹). جامعه و خانواده مدرن، خوب و دست‌یافتنی توصیف شده است و بین آنها ارتباط علی متقابل وجود دارد. انسان‌های مدرن آزاد و برابرند و روابط اجتماعی مبتنی بر توافق و اجماع در میان آنها حاکم است. گسترش این مجموعه از ایده‌ها، نیروی قدرتمند در تغییرات نگرشی

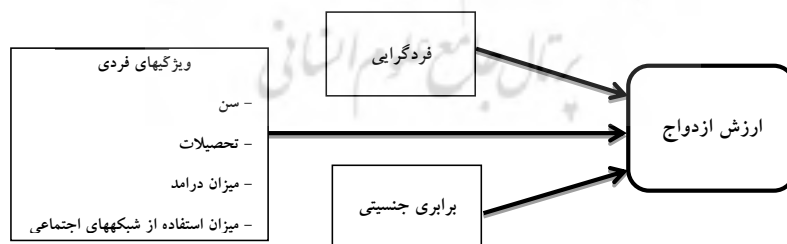
1. Sundaram
2. Thornton

و رفتاری خانواده‌ها در سطح جهان بوده است (عسکری ندوشن، عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۸، صص ۵-۶).

نظریه گذار دوم جمعیتی نیز از نظریه‌هایی است که در قالب تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی به تحلیل و تبیین تحولات رفتارهای جمعیتی و الگوهای نوظهور خانواده در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب می‌پردازد (لستهاگ و سورکین، ۲۰۰۸). این نظریه تأکید بیشتری بر نقش تغییرات نگرشی و فرهنگی در شکل‌دادن به ایده‌آل‌های فردی درباره خانواده و تبیین تحولات خانواده در کشورهای صنعتی به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم دارد. براساس نظریه گذار جمعیتی دوم، نقش ازدواج به‌عنوان سازمان‌دهنده بنیادی زندگی خانوادگی، به‌طور درخور ملاحظه‌ای در سراسر جهان کاهش داشته است. نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، دانشگاه و کار دگرگون شده است. نگرش‌ها بیش از پیش به سمت نقش‌های جنسیتی برابری طلب در حرکت‌اند و تفکر مستقل در بین جوانان به‌طور فزاینده‌ای به ارزش مبدل شده است. احمدی، قاسمی و کاظمی‌پور (۱۳۹۱) نشان دادند که در کشورهایمانند مالی، بورکینافاسو، عراق، زامبیا و... که در مراحل ابتدایی گذار جمعیتی اول هستند، خانواده‌گرایی زیاد و نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در آن‌ها مثبت است، اما در کشورهایی که در مرحله دوم گذار جمعیتی هستند مانند سوئد، فنلاند، فرانسه و...، خانواده‌گرایی کم و نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده منفی است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۸۱)؛ بنابراین با توجه به نظریه‌های ایده‌آلیزم توسعه‌ای، گذار دوم جمعیتی و مطالعات انجام‌شده، تحولات نگرشی و ارزشی که در حوزه خانواده و ازدواج حادث شده است، می‌تواند بر تعریف افراد از ارزش ازدواج تأثیرگذار باشد.

با توجه به نظریه‌های مطرح‌شده و همچنین مطالعات پیشین، انتظار می‌رود که بین سن، سطح تحصیلات، میزان درآمد، برابری جنسیتی، فردگرایی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی با ارزش ازدواج دختران رابطه وجود داشته باشد. با افزایش سطح تحصیلات، افراد

سال‌های بیشتری را صرف مسائل آموزشی می‌کنند و احتمال می‌رود دیرتر ازدواج کنند. با افزایش سطح تحصیلات، انتظار افراد برای ورود به بازار کار بیشتر می‌شود و این موضوع یعنی پیدا کردن شغل مناسب و افزایش درآمد می‌تواند باعث تغییر در ارزش ازدواج شود. همچنین تحصیلات عامل تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌هاست. سواد و تحصیلات باعث تحولات فردی و دگرگونی در ایده‌ها و نگرش‌ها و ارزش‌های شخصی می‌شوند و با گسترش افق دید افراد به ماورای مرزهای سنتی جامعه، آن‌ها را به ارزیابی مجدد ارزش‌های خانواده و ازدواج وادار می‌کند؛ بنابراین با استفاده از مطالب ذکر شده می‌توان اذعان کرد ویژگی‌های فردی افراد همچون سن، تحصیلات، میزان درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی (همچون فیس‌بوک، تلگرام و...) متغیرهای مهم و اثرگذاری در ارتباط با ارزش ازدواج هستند. بر مبنای تبیین‌های ایده‌ای و نگرشی، به منظور تحلیل رفتار افراد در زمینه ازدواج باید به سراغ نگرش و تحولاتی که در نگرش افراد در زمینه ازدواج و خانواده ایجاد شده است، رفت. همچنین برخی از مطالعات (سرایی و اوچاقلو، ۱۳۹۲؛ میرزایی و قربانی، ۱۳۹۴؛ رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶؛ رشوند، ۱۳۹۷) به تغییرات ارزشی که در زمینه ازدواج رخ داده است، اشاره کرده‌اند؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد یکی از عوامل تأثیرگذار بر ازدواج، مقوله ارزش ازدواج است. با توجه به نظریه‌های ارائه شده و مطالعات پیشین، مدل مفهومی تحقیق حاضر در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

۳. روش تحقیق

داده‌های این بررسی حاصل پیمایش مقطعی است که با استفاده از پرسشنامه ساخت یافته گردآوری شده است و در پاییز ۱۳۹۷ به انجام رسیده است. جامعه آماری تحقیق شامل دختران هرگز ازدواج نکرده ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران است. دلیل انتخاب این دامنه سنی این است که قبل از سن ۲۰ سالگی ازدواج در شهر تهران چندان چشمگیر نیست و بعد از سن ۳۴ سالگی نیز از فراوانی ازدواج‌ها کاسته می‌شود؛ به بیان دیگر، بیشتر ازدواج‌ها در دامنه سنی ۲۰-۳۴ سالگی اتفاق می‌افتد. براساس گزارش مرکز آمار ایران، جمعیت دختران هرگز ازدواج نکرده ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران براساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، ۴۵۸۱۳۴ نفر است که از این تعداد ۱۸۵۵۵۶ نفر (۴۰/۵ درصد) در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله، ۱۵۷۲۸۵ نفر (۳۴/۳ درصد) در گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله و ۱۱۵۲۹۳ نفر (۲۵/۲ درصد) در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله قرار دارند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۶۰۰ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری ترکیبی از روش‌های طبقه‌بندی چندمرحله‌ای و تصادفی سیستماتیک بود. ابتدا جمعیت دختران هرگز ازدواج نکرده ۲۰-۳۴ ساله مناطق ۲۲ گانه شهر تهران (۴۵۸۱۳۴ نفر) در نظر گرفته شدند و سپس به تناسب جمعیت هر منطقه تعداد نمونه هر منطقه مشخص شد؛ بدین ترتیب، ۲۲ حوزه در کل سطح شهر تهران (مناطق ۲۲ گانه) انتخاب شد و از روی توزیع درصد در هر منطقه، توزیع جمعیت در آن منطقه محاسبه شد.

تعداد جمعیت نمونه (۶۰۰ نفر) با توجه به اینکه ۴۰/۵ درصد جامعه آماری در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله، ۳۴/۳ درصد در گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله و ۲۵/۲ درصد در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله قرار داشتند. با توجه به اینکه نمونه آماری تحقیق حاضر ۶۰۰ نفر بود، ۴۰/۵ درصد یعنی ۲۴۳ نفر متعلق به دختران گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله، ۳۴/۳ درصد یعنی ۲۰۶ نفر متعلق به دختران گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله و ۲۵/۲ درصد یعنی ۱۵۱ نفر متعلق به دختران گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله بودند.

در ادامه نقشه‌های حوزه‌های منتخب از هر منطقه از مرکز آمار ایران تهیه شد و پس از آموزش نکات لازم به پرسشگران و مراجعه به بلوک‌های منتخب، از آنان خواسته شد که در شمال غربی بلوک قرار بگیرند و با حرکت به طرف شرق و عبور از دو خانه اول، با خانه سوم در صورت واجد شرایط بودن مصاحبه کنند. بعد دوباره دو خانه را رد کنند و با خانه بعدی (ششم) مصاحبه کنند و به این ترتیب بلوک را دور بزنند تا تعداد نمونه مدنظر تکمیل شود.

۳.۱. متغیرهای مطالعه و شیوه تحلیل داده‌ها

در این مطالعه متغیرهای برابری جنسیتی، فردگرایی، سن، تحصیلات، درآمد فرد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی متغیرهای مستقل به شمار می‌روند. متغیر وابسته نیز ارزش ازدواج است.

۳.۱.۱. متغیر وابسته: ارزش ازدواج

ارزش‌ها را در کنار باورها، هنجارها و تکنولوژی‌ها به‌عنوان چهار جزء اصلی فرهنگ در نظر می‌گیرند اولسون^۱ (۱۹۹۱). در تعریفی نسبتاً کلی، ارزش‌ها را مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است، تعریف می‌کند که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک درباره جهان در جامعه‌اند (اولسون، ۱۹۹۱، به نقل از چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۵۷). به‌طور تلویحی، خصوصیات اصلی مفهوم ارزش‌ها در آثار بسیاری از نظریه‌پردازان و محققان را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ارزش‌ها، باورها هستند؛ باورهایی که در احساس تنیده شده‌اند، نه ایده‌های سرد و عینی.
- ارزش‌ها سازه‌انگیزه‌ای هستند. آن‌ها به اهداف مورد تمایلی اشاره دارند که مردم برای به‌دست‌آوردن آن‌ها تلاش می‌کنند.

- ارزش‌ها به وسیله اهمیت نسبی یکدیگر منظم می‌شوند. ارزش‌های مردم نظامی منظم از اولویت‌های ارزشی را شکل می‌دهد (شوارتز، ۲۰۰۶، ص. ۱۵).

بنابراین ارزش‌ها، تصاویر ذهنی هدایتگر کنش اجتماعی است. بعضی از این تصاویر ذهنی، از نظر اجتماعی، مطلوب یا به اصطلاح خوب و بعضی دیگر به عنوان بد مشخص می‌شوند؛ بنابراین ارزش‌ها دربردارنده عنصری از مطلوبیت و یک جزء اخلاقی است که شکل‌های متفاوت رفتار بشری و اهدافی را متمایز می‌کند که انسان‌ها برای آن -اهداف و رفتارهای بهتر یا بدتر و پذیرفتنی و نپذیرفتنی- تلاش می‌کنند (محسنی، ۱۳۷۹، ص. ۲۷). در این مطالعه، برای سنجش ارزش ازدواج از اجزا و عناصری چون نگرش به ازدواج، ارزش سن ازدواج بالا، ارزش مجردگرایی و... استفاده شده است.

برای سنجش میزان پایایی ابزار اندازه‌گیری (پرسشنامه) از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار استاندارد شده آلفای کرونباخ متغیر ارزش ازدواج برابر با ۰/۸۹۵ بود؛ بنابراین گویه‌های مربوط به شاخص مدنظر (ارزش ازدواج) از میزان پایایی و به عبارتی همسازی درونی زیادی به منظور سنجش این شاخص برخوردار بودند.

برای سنجش و بررسی متغیر ارزش ازدواج از هشت گویه استفاده شده است که طیف آن به صورت ترتیبی از کاملاً مخالفم با کد (۱) تا کاملاً موافقم با کد (۵) است. برای به دست آوردن و سنجش متغیر ارزش ازدواج، هشت گویه با یکدیگر جمع شدند؛ بدین ترتیب، متغیری در مقیاس فاصله‌ای به دست آمد؛ به گونه‌ای که کمترین نمره این شاخص (ارزش ازدواج) ۸ و بیشترین نمره آن ۴۰ بود و دامنه تغییرات این شاخص ۳۲ بود. نمره بیشتر به معنی ارزش ازدواج بیشتر و نمره کمتر به معنی ارزش ازدواج کمتر است.

۳.۱.۲. متغیرهای مستقل

برابری جنسیتی: برابری جنسیتی یعنی زن و مرد حقوق و وظایف یکسان دارند و همه از فرصت‌های مساوی در جامعه برخوردار هستند؛ به عبارت دیگر، برابری جنسیتی، میزانی را که زنان فرصت‌های برابری برای توسعه استعدادهای‌شان برای انتخاب مستقلانه دارند،

منعکس می‌کند (اینگلهارت و ولزل^۱، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۵). در این تحقیق برای سنجش و بررسی برابری جنسیتی از پاسخ‌گویان خواسته شد نظر و میزان اعتقاد خود را به یکسانی و تشابه برخورد با زنان (همانند مردان) در زمینه‌های مختلفی همچون درآمد، اشتغال، فعالیت‌های سیاسی، تصمیم‌گیری در امور محلی و ملی، انجام‌دادن امور خانه و تربیت فرزندان اعلام کنند. طیفی که برای پاسخ به این گویه‌ها در نظر گرفته شد، به صورت ترتیبی از کاملاً موافقم با کد (۱) تا کاملاً مخالفم با کد (۵) بود. مقدار استاندارد شده آلفای کرونباخ برای متغیر برابری جنسیتی برابر با $0/803$ بود؛ بنابراین گویه‌های مربوط از میزان پایایی و به عبارتی همسازی درونی زیادی برای سنجش این شاخص برخوردار بودند.

برای به دست آوردن و سنجش متغیر برابری جنسیتی، ۱۰ گویه مربوطه با یکدیگر جمع شدند و متغیری در مقیاس فاصله‌ای به دست آمد؛ به گونه‌ای که کمترین نمره ۱۰ و بیشترین نمره ۵۰ بود و دامنه تغییرات آن‌ها ۴۰ بود. نمره بیشتر به معنی برابری جنسیتی بیشتر و نمره کمتر به معنی برابری جنسیتی کمتر بود.

فردگرایی: منظور از فردگرایی این است که افراد به جای اولویت‌دادن به خواسته‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی به ارزش‌ها و خواسته‌های فردی خود اولویت می‌دهند. در فردگرایی همه قوانین و احکام جمعی برحسب احکام فردی (انگیزه، قدرت، اعتقاد و...) توصیف می‌شوند (لیتل^۲، ۱۳۷۳، ص. ۳۱۶). برای سنجش و بررسی متغیر فردگرایی، از هشت گویه شامل اهمیت‌ندادن به انتظارات خانواده، مشورت‌نکردن با خانواده، انجام‌دادن کارهای مورد علاقه، علاقه‌نداشتن به دخالت والدین، اهمیت‌ندادن به رسم و رسوم، نداشتن احساس مسئولیت به اتفاق‌های جامعه، علاقه به زندگی مستقل و ترجیح منافع خود بر منافع جمع در روابط با دیگران استفاده شد که طیف آن به صورت ترتیبی از کاملاً مخالفم با کد (۱) تا کاملاً موافقم با کد (۵) بود. مقدار استاندارد شده آلفای کرونباخ برای متغیر فردگرایی برابر

1. Inglehart & Welzel
2. Little

با ۰/۸۹۱ بود؛ بنابراین گویه‌های مربوط به شاخص مدنظر (فردگرایی) از میزان پایایی و به عبارتی همسازی درونی زیادی به‌منظور سنجش این شاخص برخوردار بودند. برای به‌دست آوردن و سنجش متغیر فردگرایی، ۸ گویه با یکدیگر جمع شد و متغیری در مقیاس فاصله‌ای به دست آمد؛ به‌گونه‌ای که کمترین نمره این شاخص (فردگرایی) ۸ و بیشترین نمره ۴۰ بود و دامنه تغییرات این شاخص ۳۲ بود. نمره بیشتر به معنی فردگرایی بیشتر و نمره کمتر به معنی فردگرایی کمتر بود.

سن: در این تحقیق برای سنجش متغیر سن از فرد پاسخگو خواسته شد تاریخ تولد خود را ذکر کند؛ بنابراین سن هر فرد به‌صورت متغیر فاصله‌ای در نظر گرفته شد.

تحصیلات: سطح تحصیلات فرد نیز به دو صورت ترتیبی (۱= کمتر از دیپلم و دیپلم، ۲= کاردانی، ۳= کارشناسی و ۴= کارشناسی ارشد و بیشتر)، و فاصله‌ای و با پرسش از تعداد کلاس‌هایی که فرد به‌صورت رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها درس خوانده است، بررسی شد. درآمد فرد: درآمد فرد نیز با این سؤال که میزان درآمد شما در ماه (به تومان) چه میزان است، سنجیده شد؛ بنابراین درآمد هر فرد به‌صورت متغیر فاصله‌ای در نظر گرفته شد.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی: استفاده از شبکه‌های اجتماعی نیز با طرح این سؤال که چند ساعت در روز از شبکه‌های اجتماعی همچون تلگرام، فیس‌بوک و... استفاده می‌کنید، سنجش شد؛ بنابراین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی توسط هر فرد به‌صورت متغیر فاصله‌ای در نظر گرفته شد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های توصیفی و دو متغیره

جدول ۱ توزیع دختران ۲۰-۳۴ ساله ازدواج‌نکرده شهر تهران را برحسب ویژگی‌های فردی نشان می‌دهد. توزیع زنان برحسب گروه‌های سنی حاکی از آن است که ۴۰/۵ درصد در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله، ۳۴/۳ درصد در گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله و ۲۵/۲ درصد در گروه

سنی ۳۰-۳۴ قرار داشتند. گفتنی است که تقسیم‌بندی نمونه آماری در گروه‌های سنی مختلف با توجه به نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ شهر تهران بوده است و کاملاً منطبق با نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ شهر تهران است. میانگین سنی دختران ۲۶/۴ سال بود.

جدول ۱- توزیع نمونه تحقیق برحسب ویژگی‌های فردی

کل		ویژگی‌های فردی	
درصد	تعداد		
۴۰/۵	۲۴۳	۲۰-۲۴ ساله	سن
۳۴/۳	۲۰۶	۲۵-۲۹ ساله	
۲۵/۲	۱۵۱	۳۰-۳۴ ساله	
۱۰۰/۰	۶۰۰	جمع	
۲۶/۴		میانگین سنی	
۷/۷	۴۶	کمتر از دیپلم و دیپلم	سطح تحصیلات (درصد)
۱۱/۷	۷۰	کاردانی	
۵۴/۳	۳۲۶	کارشناسی	
۲۶/۳	۱۵۸	کارشناسی ارشد و بیشتر	
۱۰۰/۰	۶۰۰	جمع	
۱۵۰۰۰۰۰		میانگین درآمد (تومان)	
۳۶/۵	۲۱۹	کم	میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی
۳۷/۷	۲۲۶	متوسط	
۲۵/۸	۱۵۵	زیاد	
۱۰۰/۰	۶۰۰	جمع	

توزیع زنان برحسب سطح تحصیلات، از دیگر ویژگی‌های ارائه شده در جدول ۱ است. مطابق نتایج، کمتر از ۸ درصد از جامعه آماری تحصیلات کمتر از دیپلم و دیپلم داشتند و این سطح تحصیلات بیشتر به گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله متعلق بود. در این گروه سنی افراد بیشتر دارای تحصیلات کارشناسی و سپس کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. در گروه سنی ۲۵-

۲۹ ساله افراد بیشتر دارای تحصیلات کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری و کاردانی بودند. در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله افراد بیشتر دارای سطح تحصیلات کارشناسی، کاردانی، دیپلم و کارشناسی ارشد و بالاتر بودند.

از دیگر نتایج جدول ۱، میانگین درآمد افراد است. از ۶۰۰ نفر نمونه تحقیق، ۲۱۰ نفر درآمد داشتند که حداقل درآمد کمتر از یک میلیون تومان و حداکثر درآمد ۵ میلیون و بیشتر بود. میانگین درآمد در بین کسانی که درآمد داشتند، یک میلیون و پانصد هزار تومان بود. میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی همچون تلگرام، فیس‌بوک و... در ۳۶/۵ درصد از نمونه تحقیق یک ساعت و کمتر بود که این امر بیشتر به گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله متعلق بود. ۳۷/۷ درصد از افراد در طول روز بیش از یک تا ۴ ساعت از این شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کردند که بیشتر به گروه‌های سنی ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله متعلق بود. در نهایت حدود ۲۶ درصد کسانی بودند که در طول روز بیش از چهار تا دوازده ساعت از این شبکه‌ها استفاده می‌کردند و گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله در این زمینه پیش‌تاز بود.

جدول ۲، توزیع دختران ۲۰-۳۴ ساله ازدواج‌نکرده شهر تهران را برحسب متغیرهای ارزش ازدواج، برابری جنسیتی و فردگرایی نشان می‌دهد. توزیع دختران برحسب متغیر ارزش ازدواج حاکی از آن بود که ۱۶/۷ درصد ارزش کم، ۲۲/۷ درصد ارزش نسبتاً کم، ۴۱ درصد ارزش نسبتاً زیاد و ۱۹/۷ درصد ارزش زیادی برای ازدواج قائل بودند. در واقع، حدود ۴۰ درصد از دختران ارزش کم و نسبتاً کم برای ازدواج و ۶۰ درصد از دختران ارزش زیاد و نسبتاً زیادی برای ازدواج قائل بودند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، برای سنجش و بررسی متغیر ارزش ازدواج از هشت گویه استفاده شد؛ به‌گونه‌ای که کمترین نمره این شاخص (ارزش ازدواج) ۸ و بیشترین نمره ۴۰ بود و دامنه تغییرات این شاخص ۳۲ بود. همچنین میانگین متغیر ارزش ازدواج ۲۶/۸ بود.

توزیع دختران برحسب متغیر برابری جنسیتی حاکی از آن است که ۴/۳ درصد دارای برابری جنسیتی کم، ۳۵/۲ درصد برابری جنسیتی نسبتاً کم، ۳۸/۸ درصد برابری جنسیتی

نسبتاً زیاد و ۲۱/۷ درصد دارای برابری جنسیتی زیاد بودند. در واقع، حدود ۴۰ درصد از دختران دارای برابری جنسیتی کم و نسبتاً کم و ۶۰ درصد از دختران دارای برابری جنسیتی زیاد و نسبتاً زیاد داشتند. برای سنجش و بررسی متغیر برابری جنسیتی، از ۱۰ گویه استفاده شد؛ به گونه‌ای که کمترین نمره این شاخص ۱۰ و بیشترین نمره ۵۰ بود و دامنه تغییرات این شاخص ۴۰ بود. میانگین متغیر برابری جنسیتی ۳۱/۹ بود (جدول ۲).

از دیگر نتایج جدول ۲، توزیع متغیر فردگرایی است. ۸ درصد از دختران دارای فردگرایی پایین، ۴۲/۷ درصد فردگرایی نسبتاً پایین، ۳۱/۲ درصد فردگرایی نسبتاً بالا و ۱۸/۲ درصد دارای فردگرایی بالا بودند؛ بنابراین حدود ۵۱ درصد از دختران دارای فردگرایی پایین و نسبتاً پایین و ۴۹ درصد از دختران دارای فردگرایی بالا و نسبتاً بالا بودند. برای سنجش و بررسی متغیر فردگرایی، از ۱۰ گویه استفاده شد؛ به گونه‌ای که کمترین نمره این شاخص ۱۰ و بیشترین نمره ۵۰ است و دامنه تغییرات این شاخص ۴۰ بود. میانگین متغیر فردگرایی ۳۰/۷ بود.

جدول ۲- توزیع نمونه تحقیق بر حسب متغیرهای ارزش ازدواج، برابری جنسیتی و فردگرایی

کل		ارزش ازدواج، برابری جنسیتی و فردگرایی	
درصد	تعداد		
۱۶/۷	۱۰۰	پایین	
۲۲/۷	۱۳۶	نسبتاً پایین	
۴۱/۰	۲۴۶	نسبتاً بالا	
۱۹/۷	۱۱۸	بالا	
۱۰۰/۰	۶۰۰	جمع	
۲۶/۸		میانگین ارزش ازدواج	
۴/۳	۲۶	پایین	
۳۵/۲	۲۱۱	نسبتاً پایین	
۳۸/۸	۲۳۳	نسبتاً بالا	
۲۱/۷	۱۳۰	بالا	
		برابری جنسیتی	

کل		ارزش ازدواج، برابری جنسیتی و فردگرایی	
درصد	تعداد		
۱۰۰/۰	۶۰۰	جمع	
۳۱/۹		میانگین برابر جنسیتی	
۸/۰	۴۸	پایین	فردگرایی
۴۲/۷	۲۵۶	نسبتاً پایین	
۳۱/۲	۱۸۷	نسبتاً بالا	
۱۸/۲	۱۰۹	بالا	
۲۵/۸	۶۰۰	جمع	
۳۰/۷		میانگین فردگرایی	

جدول ۳ آزمون رابطه دومتغیره بین متغیر ارزش ازدواج و متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد. رابطه بین برابری جنسیتی و ارزش ازدواج دختران در سطح ۰/۰۱ معنادار است. جهت رابطه معکوس است؛ یعنی با افزایش برابری جنسیتی ارزش ازدواج در بین دختران کاهش می‌یابد. رابطه بین فردگرایی و ارزش ازدواج در جهت معکوس و در سطح ۰/۰۱ معنادار است؛ یعنی با افزایش فردگرایی در بین دختران ۲۰-۳۴ ساله هنوز ازدواج نکرده، ارزش ازدواج کاهش می‌یابد.

رابطه بین عوامل فردی شامل سن، سطح تحصیلات، درآمد فرد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی با متغیر وابسته ارزش ازدواج در سطح ۰/۰۱ معنادار است. به جز متغیر سن، جهت متغیرهای دیگر (سطح تحصیلات، درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) با متغیر ارزش معکوس است؛ یعنی با افزایش سطح تحصیلات، افزایش میزان درآمد و افزایش میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ارزش ازدواج کاهش می‌یابد؛ این در حالی است که با افزایش سن، ارزش ازدواج در بین دختران افزایش می‌یابد؛ به بیان دیگر، اگر تنها متغیر سن را در نظر بگیریم، کمترین میزان ارزش ازدواج به دختران گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله و بیشترین میزان ارزش ازدواج به دختران گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله متعلق است (جدول ۳).

بنابراین نتایج تحلیل دومتغیره حاکی از آن است که بین تمامی متغیرهای مستقل (برابری جنسیتی، فردگرایی، سن، سطح تحصیلات، درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) و متغیر وابسته ارزش ازدواج، رابطه معنادار در سطح ۰/۰۱ برقرار است. به جز متغیر سن، جهت تمام متغیرهای مستقل دیگر با متغیر ارزش ازدواج معکوس است.

جدول ۳- رابطه دومتغیره بین ارزش ازدواج و متغیرهای مستقل

ارزش ازدواج در بین دختران ۲۰-۳۴ ساله ازدواج نکرده		رابطه بین ارزش ازدواج و متغیرهای مستقل
مقدار معناداری	ضریب پیرسون	
۰/۰۰۰	-۰/۶۲۵	برابری جنسیتی
۰/۰۰۰	-۰/۷۱۹	فردگرایی
۰/۰۰۱	۰/۲۳۰	سن
۰/۰۰۰	-۰/۲۸۶	تحصیلات
۰/۰۰۰	-۰/۶۹۴	درآمد
۰/۰۰۱	-۰/۲۴۱	میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی

۲.۴. یافته‌های چند متغیره

برای فهم دقیق‌تر عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج دختران، رگرسیون چندمتغیره در دو مرحله انجام شد: در مرحله اول، ویژگی‌های فردی را به‌عنوان متغیر مستقل در نظر گرفتیم و تأثیر آن را بر متغیر وابسته که ارزش ازدواج است سنجیدیم. در مرحله دوم متغیرهای برابری جنسیتی و فردگرایی را وارد تحلیل کردیم و تأثیر هم‌زمان شش متغیر سن، سطح تحصیلات، درآمد، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، فردگرایی و برابری جنسیتی را بر متغیر وابسته (ارزش ازدواج) سنجیدیم.

جدول ۴ خروجی رگرسیون چندمتغیره^۱ عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج دختران ۲۰-۳۴ ساله ازدواج نکرده را نشان می‌دهد. با توجه به مقدار $F (11/232)$ و معناداری آن ($Sigs 0/000$) می‌توان نتیجه گرفت که در این مدل رگرسیونی، مجموعه متغیرهای مستقل (سن، سطح تحصیلات، درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) تغییرات نمره میزان ارزش ازدواج را تبیین می‌کنند. ضرایب رگرسیونی گزارش شده نشان می‌دهد که سه متغیر سن، تحصیلات و درآمد تأثیر مستقل و معناداری بر متغیر وابسته یعنی ارزش ازدواج داشته‌اند.

ضریب تأثیر استاندارد (Beta) گویای جهت و به‌ویژه شدت تأثیر هریک از متغیرهای مستقل بر میزان ارزش ازدواج است؛ بر این اساس، متغیر درآمد با بیشترین ضریب ($0/744$) قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان ارزش ازدواج از دیدگاه دختران ازدواج نکرده است. متغیرهای سن و تحصیلات در مرتبه بعدی اهمیت قرار دارند.

در مجموع سه متغیر سن، تحصیلات و درآمد، $54/6$ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کردند. جهت دو متغیر تحصیلات و درآمد بر ارزش ازدواج منفی است؛ یعنی با افزایش تحصیلات و درآمد از میزان ارزش ازدواج کاسته می‌شود؛ به بیان دیگر، دخترانی که تحصیلات و درآمد بیشتری دارند، دارای نمره پایینی در ارزش ازدواج هستند و ارزش کمتری برای ازدواج قائل‌اند. جهت متغیر سن بر ارزش ازدواج مثبت بوده است؛ یعنی با افزایش سن بر میزان ارزش ازدواج افزوده می‌شود؛ به عبارت دیگر، دخترانی که سن بیشتری دارند، ارزش بیشتری برای ازدواج قائل هستند (جدول ۴).

۱. لازم به ذکر است پیش‌فرض‌های رگرسیون مانند آماره دوربین واتسون و آماره تحمل محاسبه شد. بررسی استقلال خطاها با استفاده از آزمون دوربین-واتسون صورت گرفت. مقدار این آماره برای مدل اول برابر با $2/15$ و برای مدل دوم برابر با $1/93$ بود. همچنین آماره تحمل برای متغیرهای تحقیق حاکی از این بود که میزان هم‌خطی بین متغیرهای مستقل نگران‌کننده نیست.

در مدل دوم، علاوه بر ویژگی های فردی، متغیرهای فردگرایی و برابری جنسیتی را نیز وارد تحلیل کردیم و تأثیر هم زمان شش متغیر سن، سطح تحصیلات، درآمد، میزان استفاده از شبکه های اجتماعی، فردگرایی و برابری جنسیتی را بر متغیر وابسته (ارزش ازدواج) سنجیدیم.

جدول ۴- مدل ها و ضرایب رگرسیونی (بتاها) مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق بر ارزش ازدواج افراد نمونه

مدل اول		Sig	Beta
ویژگی های فردی	سن	۰/۰۰۹	۰/۵۲۴
	سطح تحصیلات	۰/۰۱۶	-۰/۳۹۴
	درآمد	۰/۰۰۰	-۰/۷۴۴
	میزان استفاده از شبکه های اجتماعی	۰/۱۲۲	-۰/۲۳۵
	ضریب همبستگی	۰/۷۷۴	
	ضریب تعیین	۰/۶۰۰	
	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۵۴۶	
مدل دوم		Sig	Beta
ویژگی های فردی و متغیرهای فردگرایی و برابری جنسیتی	سن	۰/۰۰۰	۰/۵۹۸
	سطح تحصیلات	۰/۰۰۰	-۰/۴۷۰
	درآمد	۰/۰۰۰	-۰/۷۰۴
	میزان استفاده از شبکه های اجتماعی	۰/۰۰۰	-۰/۶۰۳
	فردگرایی	۰/۰۰۰	-۰/۵۷۴
	برابری جنسیتی	۰/۰۰۷	-۰/۲۱۴
	ضریب همبستگی	۰/۹۴۸	
	ضریب تعیین	۰/۸۹۹	
	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۸۷۸	

با توجه به مقدار $F(41/649)$ و معناداری آن ($Sig=0/000$) می توان نتیجه گرفت که در این مدل رگرسیونی، مجموعه متغیرهای مستقل قادر هستند تغییرات نمره میزان ارزش ازدواج را تبیین کنند. ضرایب رگرسیونی گزارش شده نشان می دهد که از میان شش متغیر مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی، تمامی متغیرهای مستقل تأثیر مستقل و معناداری بر متغیر وابسته یعنی ارزش ازدواج داشته اند. متغیر درآمد با بیشترین ضریب ($0/704$) قوی ترین پیش بینی کننده میزان ارزش ازدواج از دیدگاه دختران ۲۰-۳۴ ساله است. متغیرهای میزان استفاده از شبکه های اجتماعی^۱، سن، فردگرایی، سطح تحصیلات و برابری جنسیتی، به ترتیب در مراتب بعدی اهمیت قرار دارند.

در مجموع در بین دختران ۲۰-۳۴ ساله، شش متغیر درآمد، میزان استفاده از شبکه های اجتماعی، سن، فردگرایی، سطح تحصیلات و برابری جنسیتی $87/8$ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده اند. از میان این شش متغیر، به جز متغیر سن، جهت رابطه پنج متغیر دیگر بر ارزش ازدواج منفی بود؛ یعنی با افزایش میزان درآمد از میزان ارزش ازدواج کاسته می شود؛ به بیان دیگر، دخترانی که درآمد بیشتری داشتند، نمره پایینی در ارزش ازدواج کسب کردند. همچنین با افزایش میزان استفاده از شبکه های اجتماعی، فردگرایی، سطح تحصیلات و برابری جنسیتی از میزان ارزش ازدواج کاسته می شود؛ این در حالی است که با افزایش سن میزان ارزش ازدواج افزایش می یابد؛ به عبارت دیگر، دخترانی که در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله هستند، در مقایسه با دو گروه سنی دیگر (۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله)، دارای نمره بالایی در ارزش ازدواج هستند.

۱. در مدل اول در بین ویژگی های فردی متغیر میزان استفاده از شبکه های اجتماعی معنادار نبود. اما در مدل دوم با ورود متغیر فردگرایی متغیر میزان استفاده از شبکه های اجتماعی معنادار می شود. این نتیجه حاکی از آن است که، بین دو متغیر فردگرایی و میزان استفاده از شبکه های اجتماعی اثر تعاملی وجود دارد. یعنی فردگرایی در قالب میزان استفاده از شبکه های اجتماعی یک اثر غیرمستقیم بر ارزش ازدواج دارد.

بنابراین نتایج تحلیل چندمتغیره که با استفاده از روش رگرسیون چندمتغیره انجام گرفت، نشان داد دخترانی که در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله قرار دارند، تحصیلات و درآمد پایینی دارند، نمره پایینی در فردگرایی و برابری جنسیتی گرفته‌اند و استفاده کمی از شبکه‌های اجتماعی می‌کنند و همچنین ارزش زیادی برای ازدواج قائل هستند. برعکس، دخترانی که نمره بالایی در فردگرایی و برابری جنسیتی کسب کرده‌اند، در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله قرار دارند، تحصیلات و درآمد خوبی دارند، از شبکه‌های اجتماعی زیاد استفاده می‌کنند و ارزش پایین تری برای ازدواج قائل هستند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در سال‌های اخیر کاهش اهمیت ازدواج و تأخیر در آن، در میان دختران جوان افزایش یافته است. یکی از دلایل این پدیده تغییر ارزش ازدواج در میان آنهاست. با توجه به پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی این امر، ریشه‌یابی آن به منظور مدیریت موثرتر آن ضروری به نظر می‌رسد. در این پژوهش محققان تلاش کردند عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج را بررسی کنند.

در این مطالعه، عوامل مؤثر بر ارزش ازدواج دختران ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران بررسی شد. سؤال مطالعه حاضر این بود که آیا فردگرایی و تمایل به برابری جنسیتی می‌تواند بر ارزش ازدواج اثرگذار باشد؟ به بیان دیگر سهم این متغیرها در ارزش ازدواج دختران مجرد به چه میزان است؟ همچنین ویژگی‌های فردی دختران (سن، تحصیلات، میزان درآمد و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی) تا چه اندازه در ارزش ازدواج دختران مؤثر است؟

یکی از یافته‌های مهم پژوهش، مربوط به خود ارزش ازدواج در میان دختران ۲۰-۳۴ ساله بود. براساس یافته‌ها، ۶۰ درصد از دختران ۲۰-۳۴ ساله که در سن ازدواج قرار دارند، ارزش بالا و نسبتاً بالا و در مقابل، ۴۰ درصد از آنها ارزش پایین و نسبتاً پایینی برای ازدواج قائل بودند. این یافته می‌تواند تأمل برانگیز باشد؛ چراکه با توجه به اینکه تمایل به انس با

جنس مکمل برای هر جوانی طبیعی است، ارزش کم ازدواج می‌تواند به معنی تمایل به سایر الگوهای ارتباط با جنس مکمل باشد و مسئله‌ای درخور تأمل است. یافته‌های بعدی پژوهش حاضر ما را در تحلیل و ریشه‌یابی این مسئله یاری می‌کند؛ چراکه در این تحقیق، رابطه شش متغیر مهم با متغیر ارزش ازدواج بررسی شد.

درباره متغیر برابری جنسیتی، اول اینکه مشخص شد ۶۰ درصد از دختران برابری جنسیتی بالا و نسبتاً بالا داشتند. دوم اینکه نتیجه تحلیل دومتغیره و چندمتغیره درباره تأثیر برابری جنسیتی بر ارزش ازدواج زنان نشان از معناداری این تأثیر داشت؛ به گونه‌ای که دخترانی که برابری جنسیتی بالاتری داشتند، ارزش پایین‌تری برای ازدواج قائل بودند؛ بنابراین براساس این تحلیل می‌توان گفت برابری جنسیتی به‌عنوان یک متغیر و مؤلفه می‌تواند بر ارزش ازدواج دختران اثرگذار باشد. در واقع، در سال‌های اخیر با ورود جریان مدرنیته به ایران و افزایش گرایش‌های فمینیستی در میان دختران ایرانی، تمایل به برابری جنسیتی ذهن بسیاری از دختران را درگیر کرده است (کلانتری و فقیه ایمانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۵)؛ یعنی تعداد زیادی از دختران امروز تمایل دارند در همه عرصه‌ها از جمله عرصه خانواده، جایگاه و فرصت‌های برابر با مردان داشته باشند یعنی در امر مدیریت و تصمیم‌گیری امور خانواده و در سلسله‌مراتب قدرت در خانواده. از سوی دیگر، از آنجاکه جامعه ایران عمدتاً جامعه‌ای سنتی است، یعنی ریاست اصلی خانواده در اختیار شوهر یا پدر است و در ساختار سلسله‌مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد (مردانی و موحد، ۱۳۹۵، ص. ۴۳)، بسیاری از دختران در جامعه ما احساس نابرابری می‌کنند (پورطاهری و پوروردی نجات، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۵) و ممکن است بیم آن را داشته باشند که به‌ویژه بعد از ازدواج در وضعیتی فرودست قرار گیرند؛ بنابراین به نظر می‌رسد با افزایش تمایل به برابری جنسیتی، یا ازدواج‌گزینی زیاد می‌شود یا اینکه دختران سعی می‌کنند ابتدا موقعیت خود را به لحاظ تحصیلی و اقتصادی تثبیت کنند، سپس وارد فضای خانواده شوند؛ زیرا زنانی که از وضعیت تحصیلی و مالی بهتری برخوردار باشند، از جایگاه

بالاتر و بهتری در سلسله مراتب قدرت در خانواده برخوردار خواهند بود (امینی، حسینیان و امینی، ۱۳۹۲، ص. ۲؛ مردانی و موحد، ۱۳۹۵، ص. ۴۳)؛ بدین ترتیب، تمایل به برابری جنسیتی می‌تواند به ازدواج‌گزیزی یا تأخیر در ازدواج منجر شود.

درباره فردگرایی نیز مشخص شد که حدود ۴۹ درصد از دختران فردگرایی بالا و نسبتاً بالا داشتند. به علاوه، نتیجه تحلیل دومتغیره و چندمتغیره درباره تأثیر فردگرایی بر ارزش ازدواج زنان نیز نشان از معناداری این تأثیر داشت؛ به گونه‌ای که دخترانی که فردگرایی بالاتری داشتند، ارزش پایین‌تری برای ازدواج قائل بودند؛ بنابراین براساس این تحلیل می‌توان گفت فردگرایی به عنوان یک متغیر و مؤلفه می‌تواند بر ارزش ازدواج دختران اثرگذار باشد. در دهه‌های اخیر فردگرایی در میان جوانان ایرانی رو به افزایش بوده است (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶؛ مسیحی، کلدی و مهدوی، ۱۳۹۹). این فردگرایی با تمایل بیشتر به استقلال و آزادی عمل، حرمت امور شخصی و سلیق فردی، خودشکوفایی و نظایر این‌ها (مسیحی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۲۴۳) همراه است. به نظر می‌رسد تمایل نداشتن برخی دختران به ازدواج می‌تواند به معنی تمایل آن‌ها به حفظ اختیار و خودمختاری‌شان باشد؛ اگر ازدواج از سوی دختران امری محدودکننده آزادی عمل و استقلال فردی و رشد شخصی آن‌ها تلقی شود، ارزش و مطلوبیت ازدواج در نظر آن‌ها کاسته خواهد شد. در پژوهش صادقی، قدسی و افشار کهن (۱۳۸۶) نیز نیمی از پاسخگویان مناسب‌ترین موقعیت ازدواج دختران را بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی و کسب استقلال اقتصادی دانستند که می‌تواند نشان‌دهنده ترجیح رشد شخصی و کسب استقلال بر ازدواج در میان نسل جدید باشد.

از سوی دیگر، مطابق نتایج این مطالعه، سن دختران متغیر مهمی در ارزش ازدواج آنان شناخته شد؛ یعنی متغیر ارزش ازدواج با سن دختران رابطه مستقیم داشت. برخی محققان نشان داده‌اند که هرچه سن افراد افزایش یابد، آن‌ها در عرصه ارزش‌های خانواده جمع‌گراتر می‌شوند (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶، ص. ۷؛ مسیحی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۲۴۳). این امر از آن روست که نسل جوان کمتر از نسل بزرگسال به ارزش‌های سنتی تأکید دارند (رازقی

نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۶۳). یافته‌های پژوهش عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۸۸) نیز نشان داد دختران از ایده‌ها و نگرش‌های مدرن‌تری در مقایسه با مادران خود برخوردار هستند. در واقع می‌توان گفت نسل جدیدتر و جوان‌تر به دلیل افزایش توانمندی‌های گوناگون، تحصیلات سطح عالی، اشتغال، دسترسی به رفاه بیشتر و قرارگیری بیشتر در معرض جهانی‌شدن و مدرنیته، کمتر به شیوه سنتی راجع به ازدواج می‌اندیشند و این امر ممکن است به کاهش ارزش ازدواج در میان آن‌ها منجر شود.

هم‌چنین مطابق با نتایج پژوهش، با افزایش تحصیلات دختران ارزش ازدواج آنان کاهش می‌یابد. این عامل از طرق مختلف می‌تواند بر سن ازدواج تأثیر بگذارد: تحصیلات، باورها و ارزش‌های جدیدی را برای دختران ایجاد می‌کند که در مقابل سنت‌ها مقاومت می‌کند و این تمایل در آن‌ها ایجاد می‌شود که یا به انتخاب خود ازدواج کنند یا ازدواج را برای کسب موقعیتی بهتر به تأخیر اندازند (کبیر و همکاران، ۲۰۰۱، ص. ۳۷۲). از سوی دیگر، با بالارفتن سطح تحصیلات، زنان می‌توانند فرصت‌های شغلی بهتری کسب کنند و از این طریق وابستگی اقتصادی کمتری به شوهران خود داشته باشند (بکر، ۱۹۷۴، ص. ۱۱). با در نظر گرفتن تحصیلات به‌عنوان سرمایه‌ای انسانی، ازدواج زودهنگام از آنجاکه زنان را از به‌دست آوردن سرمایه آتی محروم می‌کند، هزینه چشمگیری را - در مقابل فرصت‌هایی که ازدواج برایشان فراهم می‌کند- بر آن‌ها تحمیل می‌کند (اوپنهایمر، ۱۹۸۸، ص. ۵۶۳). ازدواج، هزینه‌های ادامه تحصیل را افزایش می‌دهد و منافع مورد انتظار ادامه تحصیل را کاهش می‌دهد؛ بنابراین ازدواج کردن احتمال ادامه تحصیل را کاهش می‌دهد (برین و لی‌لارد، ۱۹۹۴، ص. ۱۶۷). می‌توان این اثرگذاری را از طریق افزایش آگاهی، توانمندی، حضور اجتماعی پررنگ‌تر و افزایش فردگرایی و تمایل به برابری جنسیتی نیز توضیح داد. سایر محققان نیز نشان داده‌اند که با بالارفتن سطح تحصیلات زنان، میزان فردگرایی آنان در عرصه ارزش‌های خانواده افزایش می‌یابد (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶، ص. ۷؛ مسیحی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۲۴۳). نتیجه آنکه با توجه به اینکه در سال‌های اخیر تمایل به ادامه تحصیل در میان دختران

جامعه ما زیاد شده است و البته تحصیلات عالی زنان به عنوان نیمی از اعضای جامعه، می تواند علاوه بر رشد علمی و توانمندسازی آنها، سرمایه انسانی جامعه را نیز ارتقا بخشد، اما باید مراقب بود که این فرصت رشد فردی، به دلیل افراط و تفریط به تهدیدی برای ازدواج و تشکیل خانواده منجر نشود. دختران جامعه ما باید توجیه و اقناع شوند که برای داشتن زندگی موفق به رشد همه جانبه و متعادل در هر سه حیطه فردی، خانوادگی و اجتماعی نیاز دارند و رشد در هیچ زمینه ای نباید به قیمت بازماندن از رشد در سایر ابعاد تمام شود.

براساس نتایج پژوهش، رابطه میان میزان استفاده از شبکه های اجتماعی همچون فیس بوک، تلگرام و... با ارزش ازدواج، منفی به دست آمد. سفیری و همکاران (۱۳۹۷) پیش تر نشان داده بودند که با افزایش مصرف کالاهای فرهنگی، تغییر ارزش های ازدواج (نظیر مجردگرایی، آزادی انتخاب، تغییر روابط مبتنی بر عشق، تغییر نوع انتخاب همسر، تغییر مفهوم ازدواج و نحوه روابط) تشدید می شود. در جامعه در حال گذار معمولاً جوانان ارزش های سنتی را تغییر می دهند. آنها با تأثیرپذیری از رسانه ها ارزش های پیشین خود را کنار می گذارند و ارزش های جدید را جایگزین آنها می کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص. ۵۳). تحقیقات پیشین نیز نشان داده اند افرادی که بیشتر در معرض تجربه جهانی شدن (استفاده از اینترنت و ماهواره) هستند، جهت گیری مدرن تری به ازدواج دارند (رازقی نصرآباد و فلاح نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۶۳) و ارزش ازدواج در بین آنها کاهش می یابد (رشوند، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۳؛ سرایی و اوچاقلو، ۱۳۹۲، ص. ۱۹). باید توجه داشت که میان میزان استفاده از رسانه با میزان فردگرایی رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد (بابایی فرد و بارانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۵)؛ یعنی می توان این یافته را با افزایش فردگرایی در اثر استفاده زیاد از شبکه های اجتماعی و جهانی شدن توضیح داد.

براساس نتایج پژوهش، رابطه غیرمستقیم و معکوس بین میزان درآمد و ارزش ازدواج دختران وجود داشت. نکته مهم اینکه در میان تمام متغیرها، درآمد، قوی ترین پیش بینی کننده میزان ارزش ازدواج بود. مطالعات مختلف اثر عوامل اقتصادی را بر تحولات ازدواج مؤثر

دانسته‌اند. بلو، لارنس، کان و والدفوجل^۱ (۲۰۰۰) معتقد هستند که بهتر شدن فرصت‌های کاری در بازار کار برای زنان، منفعت حاصل از ازدواج را برای زنان کاهش می‌دهد و به کاهش ازدواج منجر می‌شود. اوپنهايمر نیز عنوان می‌کند که تغییر در نقش‌های اقتصادی زنان بر عملکرد بازار ازدواج تأثیرگذار است و به لحاظ ادبیات اقتصادی و اجتماعی-جمعیتی، گسترش سهم مشارکتی بیشتر زنان در بازار کار، استقلال اقتصادی بیشتر زنان را به همراه دارد و این امر به نوبه خود به تأخیر بیشتر در ازدواج، افزایش ارتباطات غیرزناشویی و نیز افزایش ناپایداری زناشویی منجر می‌شود (اوپنهايمر، ۱۹۹۷، ص. ۵۶۳). در واقع، اشتغال زنان و درآمد زیاد آن‌ها استقلال بیشتر آنان را در پی دارد؛ بنابراین ممکن است بخشی از انگیزه و ارزش ازدواج که پیش‌تر به تأمین نیازهای مالی آن‌ها مربوط بود، کاهش یافته باشد و به کاهش ارزش ازدواج منجر شده باشد.

با توجه به اینکه در این پژوهش تأثیر فردگرایی و برابری جنسیتی بر کاهش ارزش ازدواج نزد دختران جوان معنادار به دست آمد، این یافته را می‌توان در طراحی برنامه‌های فرهنگی در حوزه ارزش‌های خانواده و ازدواج مدنظر قرار داد؛ به گونه‌ای که ضمن احترام به خواسته‌های به حق زنان و دختران، بتوان آن‌ها را به سوی ازدواج درست و به موقع سوق داد.

کتاب‌نامه

۱. احمدی، و.، قاسمی، و.، و کاظمی‌پور، ش. (۱۳۹۱). بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده. *مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان*، ۱۰(۱)، ۱۰۲-۸۱.
۲. امینی، م.، حسینیان، س.، و امینی، ی. (۱۳۹۲). بررسی ورود زنان به عرصه اشتغال و تأثیر آن بر میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده. *زن و جامعه*، ۴(۱)، ۲۸-۱.
۳. اینگلهارت، ر.، و ولزل، ک. (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییرات فرهنگی و دموکراسی* (ی. احمدی، مترجم). تهران: نشر کویر.

۴. آزاده، ا. و توکلی، ع. (۱۳۸۶). فردگرایی، جمع گرایی و دینداری. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۳(۹)، ۱۰۱-۱۲۵.
۵. بابایی فرد، ا. و بارانی، م. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر فردگرایی در میان دانشجویان دانشگاه‌های کاشان و علوم پزشکی کاشان. *توسعه اجتماعی*، ۱۳(۱۴)، ۱۵۲-۱۱۵.
۶. بالاخانی، ق. و ملکی، ا. (۱۳۹۶). بررسی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده (مطالعه موردی شهروندان تهرانی). *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۲۰(۷۷)، ۳۴-۷.
۷. پورطاهری، م. و پوروردی نجات، م. (۱۳۸۸). سنجش نابری جنسیتی در بین زنان روستایی: مطالعه موردی استان گیلان. *دانشنامه علوم اجتماعی*، ۱(۲)، ۱۵۵-۱۱۵.
۸. ترابی، ف. و مسگرزاده، س. (۱۳۹۵). جامعه مخاطره آمیز و میانگین سن زنان و مردان در نخستین ازدواج در ایران. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۴(۴)، ۵۱۲-۴۹۳.
۹. ترابی، ف. و عسکری ندوشن، ع. (۱۳۹۱). پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۷(۱۳)، ۲۳-۵.
۱۰. چلبی، م. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. تهران: انتشارات کیهان.
۱۱. حبیب‌پور، ک. و غفاری، غ. (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج زنان. *زن در توسعه و سیاست*، ۹(۱)، ۳۴-۷.
۱۲. حسینی، ح. و گراوند، م. (۱۳۹۲). سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۱)، ۱۱۸-۱۰۱.
۱۳. خلیج‌آبادی فراهانی، ف. و مهریار، ا. (۱۳۸۹). بررسی نقش خانواده در ارتباط با جنس مخالف قبل از ازدواج در زنان دانشجویان در تهران. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۶(۲۴)، ۴۶۸-۴۴۹.
۱۴. رازقی نصرآباد، ح. و فلاح‌نژاد، ل. (۱۳۹۶). تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج (مورد مطالعه: شهر هشتگرد). *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۹(۷۵)، ۸۴-۶۳.
۱۵. رشوند سرخکوله، م. (۱۳۹۷). *متمایزکننده‌های وضعیت ازدواج در میان زنان شهر تهران* (رساله دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱۶. زارع شاه‌آبادی، ا.، و سلیمانی، ز. (۱۳۹۱). بررسی عوامل مرتبط با گرایش دانشجویان به روابط پیش از ازدواج در دانشگاه یزد. *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱۲ (۴۵)، ۳۳۹-۳۶۴.
۱۷. ساروخانی، ب. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی ارتباطات*. تهران: نشر اطلاعات.
۱۸. سازمان ثبت احوال کشور. (۱۳۹۴). *سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال کشور*. تهران: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت.
۱۹. سرایی، ح.، و اوجاقلو، س. (۱۳۹۲). مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران (مطالعه موردی: زنان شهر زنجان). *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۵ (۴)، ۴۱-۱۹.
۲۰. سفیری، خ.، کوهی، ک.، و عبدی، ر. (۱۳۹۷). تأثیر مصرف کالاهای فرهنگی بر تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه تبریز. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۸ (۱)، ۳۸-۴۰.
۲۱. صادقی، ر.، و رضایی، م. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی فرهنگی بر نوع نگرش به ازدواج جوانان در شهر تهران. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۸ (۴۵)، ۲۹-۱.
۲۲. صادقی، ر.، قدسی، م.، و افشارکهن، ج. (۱۳۸۶). واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل. *پژوهش زنان*، ۵ (۱)، ۸۳-۱۰۸.
۲۳. ضرابی، و.، و مصطفوی، ف. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران: یک رویکرد اقتصادی. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۱۱ (۴)، ۳۳-۶۴.
۲۴. عباسی شوازی، م.، و رشوند سرخکوله، م. (۱۳۹۶). سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۲ (۲۴)، ۱۶۹-۱۳۵.
۲۵. عسکری ندوشن، ع.، عباسی شوازی، م.، و صادقی، ر. (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد). *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۱۱ (۴۴)، ۳۳-۷.
۲۶. کاوه فیروز، ز.، و صارم، ا. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش دختران مجرد نسبت به ازدواج (مطالعه شاغلان دانشگاه علوم پزشکی شیراز). *مسائل اجتماعی ایران*، ۸ (۱)، ۹۶-۷۳.
۲۷. کلانتری، ع.، و فقیه ایمانی، ف. (۱۳۹۲). فراتحلیل پژوهش‌های انجام‌شده درباره «نابرابری جنسیتی». *زن در فرهنگ و هنر*، ۵ (۱)، ۱۴۲-۱۲۵.

۲۸. گروسی، س.، و یاری نسب، ف. (۱۳۹۴). ابعاد ارزش‌های ازدواج و تحولات آن در خانواده‌های امروزی (با تاکید بر پیمایش‌های یک دهه گذشته). مقاله ارائه شده در اولین کنگره علمی پژوهشی سراسری توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم فرهنگی اجتماعی ایران، تهران.

۲۹. لیتل، د. (۱۳۷۳). *گونه‌های تبیین اجتماعی (مقدمه‌ای بر فلسفه علوم اجتماعی)* (م. محمدی، مترجم). تهران: مترجم.

۳۰. محسنی، م. (۱۳۷۹). *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی- فرهنگی در ایران*. تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.

۳۱. مردانی، م.، و موحد، م. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت نهاد خانواده (نمونه موردی: زنان متأهل شهر شیراز). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۳(۸)، ۷۱-۴۳.

۳۲. مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). *نتایج تفصیلی سرشماری کشور، بازیابی از <http://amar.sci.org.ir>*

۳۳. مسیحی، م.، کلدی، ع.، و مهدوی، م. (۱۳۹۹). تحلیل جامعه‌شناختی فردگرایی در بین زنان و مردان و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی: افراد ۳۰ سال به بالای شهر شیراز). *زن و جامعه*، ۱۱(۳)، ۲۴۳-۲۵۸.

۳۴. موحد، م.، مقدس، ع.، و عباسی شوازی، م. (۱۳۸۶). جوانان، خانواده و جامعه‌پذیری، نقش خانواده در نگرش دانشجویان به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج. *فصلنامه مطالعات جوانان*، ۱(۹)، ۳۳-۵۴.

۳۵. میرزایی، م.، و قربانی، ف. (۱۳۹۴). جهت‌گیری ارزشی مادی گرایانه-فرامادی گرایانه و زمان‌بندی ازدواج (مطالعه موردی: مردان و زنان در شرف ازدواج استان کهگیلویه و بویراحمد). *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۰(۲۰)، ۷۰-۴۹.

36. Augé, M. (1995). *Non-places: Introduction to an anthropology of Supermodernity*. VERSO: London

37. Becker, G. S. (1974). A theory of marriage. *Part II: The Journal of Political Economy*, 82(2), S11-S26

38. Blau, F., Lawrence, D., Kahn, M., & Waldfogel, J. (2000). Understanding ygggg wmmi'' s mrrrigge ccciii::: Tee rll e ff lrrrr ddd mrrrigge mrrktt conditions. *Industrial and Labor Relations Review*, 53(4), 1-40.

39. Brien, M. J., & Lillard, L. A. (1994). Education, marriage, and first conception in Malaysia. *The Journal of Human Resources*, 29(4), 1167-1204.
40. Dixon, R. (1971). Explaining cross-cultural variations in age at marriage and proportions never marrying. *Population Studies*, 25, 215-233.
41. Good, W. (1963). *World revolution and family patterns*. London: Free Press of Glencoe.
42. Jones, G. (1981). Malay marriage and change in Penisular Malaysia: Three decades of change. *Population and Development Review*, 7(2), 255-278.
43. Jones, G. W. (2010). *Changing marriage patterns in Asia*. Working Paper Series No.131, Asian Research Institute and Department of Sociology, National University of Singapore.
44. Kabir, A., Gulshana, J., & Rukhshana, J. (2001). Female age at marriage as a determinant of fertility. *Journal of Medical Sciences*, 1(6), 372-376.
45. Lesthaeghe, R., Neidert, L., & Surkyn, J. (2008). *Houshold formation in the second demographic transition in Europe and US: Insights from middle range model*. Retrieved from <http://sdt.psc.isr.umich.edu/pubs/online>
46. Maitra, P. (2004). Effect of socioeconomic characteristics on age all marriage and total fertility in Nepal. *Journal of Health, Population and Nutrition*, 22(1), 84-96.
47. McDonald, P. (1994). Gender equity, social institutions and the future of fertility. *Journal of the Australian Population Association*, 17(1), 1-16.
48. Mensch, B. S., Singh, S., & Casterline, J. B. (2005). *Trends in the timing of first marriage among men and women in the developing world*. Policy Research Division Working Paper no. 202. New York: Population Council. Version of record: <https://doi.org/10.17226/11524>
49. Oppenheimer, V. K. (1988). A theory of marriage timing. *American Journal of Sociology*, 94(3), 563-591.
50. Ortega J. A. (2012). Characterization of world union patterns at the national and regional level. Paper presented at the *IUSSP Seminar on First Union Pattern around the World*, 20-22 June, Spain.
51. Schoen, R., & Yen-Hsin, A. Ch. (2006). Partner choice and the differential retreat from marriage. *Journal of Marriage and Family*, 68(1), 1-10.
52. Schowitz, S. H. (2006). *Basic human value: An overview*. Retrieved from www.fmag.unict.it
53. Strong, B. (2008). *The marriage and family experience*. Belmont: Thomson Higher Education.
54. Sundaram, A. (2005). *Modernization, life course, and marriage timing in Indonesia* (Doctoral dissertation). University of Maryland, College Park.
55. Thornton, A. (2001). The developmental paradigm, reading history sideways, and family change. *Demography*, 38(4), 449-465.

56. Torabi, F., & Baschieri, A. (2010), Ethnic differences in transition to first marriage in Iran: The role of marriage market, women's socio- economic status, and process of development. *Demographic Research*, 22(2), 29-62.
57. Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L. & Abbasi-Shavazi, M. J. (2013), Marriage Ppostponement in Iran: Accounting for socio-economic and cultural change in time and space. *Population, Space and Place*, 19(3), 258-274.
58. Zahangir, M. S., Karim, M. A., Zaman, M. R., Hussain, M. I., & Hussain, M. S. (2008). Determinants of age at first marriage of rural woman in Bangladesh: A cohort analysis. *Trends in Applied Science Research*, 3, 335-343.

